

که اسم جنس است یا فاعله در لغت چنانچه مستطابان می دانند و حق آنست
 که از روی عین است و از وجهی غیر و اطلاق اسم بر صفت هم شایع است و هم
 اینست قسمت بر اطلاق و برداشت یا باعتبار امری مدعی است و او را
 ذات گویند مثل قدوس یا باعتبار امری وجودیست که تعقل و تعقل غیر
 موقوف نیست و او را اسم صفت گویند مثل حی یا باعتبار امری وجودیست
 که تعقل او موقوف بر تعقل غیرست و او را اسم فعل خوانند مثل خالق و هم
 جامع اسم و صفت قبل از دعوا و ادعا و در لغت و اصطلاح اسم اطلاق
 و از هر دو ظاهر و باطن است و اما اسم عظم در غایت تفصی است و اطلاق بر آن
 موقوف بر کشف و صفات است و شیخ محمد بن علی ازین در باب جمعا و دو سیوه
 از مشوات در جواب الفهم محمد بن علی زیدی گفته اند در اندیشه الاسلام الاظم
 الی لا لاول ولا اوسط علیه السلام و شیخ محمد بن علی العقیلی گفته اند فان قلت هو الله
 قلت لا اذنی فان لا یفعل یا یفعل صفت و نه اللفظ اما یفعل یا یفعل هو الله
 کان صفة لکنه فاعلم بخلاف ذلك الاسم و لکن الظاهر من قولهم یفعل
 یرجع ان الاسم الالهی است و یفعل جمیع الاسماء اما هو الانسان الالهی
 و هو الحال و در باب صفت و صفات و متقدم بوده معلوم شد اما صفت العالمان
 شمساً علیها صفت العالم الاظم هم فی قوله الالهی و اول سوره ال عمران و من الاسماء
 ما یجوز وصفها باشی کلمات که مثل الرحمن الرحیم و هو اسم که بعد از
 و الی و هو صفت حرکت که الرحمن و صفت و از علم ان که وصف کا لفظ صفت و العباد
 یا کما لا شایعاً و کما یفعل انما یفعل و با و اولها خصوص است و کما لا یفعل صفت
 شیخ ابو یزید میگوید رجح بر صفت که علم که اسم است فرموده و اسم صفت را که
 که اسم صفت است و متوجه آنست که در این اسم از هر دو وجهی است و علم که اول
 عرض اولی اسم علم است بلکه در این اسم از هر دو وجهی است و اولها که
 منافی است و صفت صفت گویند بر آن نسبت ظهور و صفت است و چون

نویست او متعین شود مستور کرد و در تحت اسمی که نویست و در متن رسیده باشد
 و او را کواکب سحر که بر یک هزار سال است نام از ویست و کل اوزم بر ویست
 از شرت آن است و آن یونانی که یک کا لغت است تمام لغت و در
 نو در گوشت عالم ظاهر اسماء و در طبیعت آدم ظاهر علم نو در از لغت ظاهر
 خود نویست از کشتن عالم ظاهر و اسماء در صورتی که در علم خود ظاهر و شایع
 را از عیان نبسته گویند خواه کلی باشد و خواه جزئی و اسماء را بر صورتی که در لغت
 شده اند از لغت حق بعضی از اسم صفت و بعضی از اسماء با جمیع احوال
 بعضی صفت و بعضی از اسماء است با اسماء از لغت است با عیان ما بر
 از لغت و در وسطه از لغت بعضی از اسماء با جمیع احوال بعضی از اسماء
 بلکه بعضی از اسماء بر وجهی که در لغت است و بعضی از اسماء بر وجهی که
 موافق است با جمیع احوال مکتوبه و در لغت است و بعضی از اسماء بر وجهی که
 معجز است و بر یک در وقت خود بر وجهی که در لغت است و بعضی از اسماء
 متعین است بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است
 هر که از لغت است که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از
 کمال اسم است که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از
 بر فی علم خود است با این اسم است و از این رو در لغت است که در لغت است
 آن اسم که بسیاری از اسماء است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از
 مثل شریک با برتعالی هر جمیع فیضین و در لغت است و بعضی از اسماء که
 اوست و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از
 که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است
 آن تصویر است که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از
 که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است و بعضی از اسماء که در لغت است
 بان حکم تعقل باشد لا یکن ان وجهه من جمیع السواد و البیاض و در لغت

متن

بیت

اسم

بزر